

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه دهم 99/07/14

موضوع: اثبات مشروعیت سنت از قرآن - آیه 32 سوره آل عمران

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آیا علم رجال مورد نظر ائمه (علیهم السلام) بوده است یا نه؟

پاسخ:

ما قبلا هم بحث کردیم، خود ائمه (علیهم السلام) روایت را ارجاع می دادند به افرادی که ثقة هستند. مثلا امام باقر (سلام الله علیه) فرمود:

«الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دارالکتب الاسلامیة، ج 1، ص 330، بَابُ فِي تَسْمِيَةِ مَنْ رَأَاهُ، ح 1

یا امام رضا (سلام الله علیه) فرمود:

«زَكَرِيَّا بْنُ آدَمَ الْقُمِّيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا»

رجال الكشي إختيار معرفة الرجال؛ كشي، محمد بن عمر ناشر: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد محقق /

مصحح: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن، ص 594، ما روي في زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِّيِّ

يا مثلا نسبت به «زراره» و امثال ایشان، امام صادق (سلام الله عليه) فرمود:

«رَجِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْيَنَ لَوْ لَا زُرَّارَةُ وَ نُظْرَاؤُهُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي»

رجال الكشي إختيار معرفة الرجال؛ كشي، محمد بن عمر ناشر: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، محقق /

مصحح: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن، 136، ح 217

و نیز فرمود:

«زُرَّارَةُ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْتَ الْمُرَادِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ وَ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَنْبِطُ هَذَا، هَؤُلَاءِ حُقَاطُ الدِّينِ وَ أَمْنَاءُ أَبِي (عليه السلام) عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ، وَ هُمْ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الْآخِرَةِ»

رجال الكشي إختيار معرفة الرجال؛ كشي، محمد بن عمر ناشر: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، محقق /

مصحح: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن، 136، ح 219

از آن طرف، نسبت به افرادی که کذاب بودند، مثلا درباره «یونس بن ضبیان» امام رضا (سلام الله عليه) فرمود:

«وَ لَعَنَ يُونُسَ بْنَ ظُبَيَّانَ أَلْفَ لَعْنَةٍ يَتَّبِعُهَا أَلْفَ لَعْنَةٍ»

رجال الكشي إختيار معرفة الرجال؛ كشي، محمد بن عمر ناشر: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد محقق /

مصحح: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن، ص 364، مَا رُوِيَ فِي يُونُسَ بْنِ ظُبَيَّانَ

كاملا مشخص است كه بحث رجال مورد عنايت ويژه ائمه (عليهم السلام) بوده است. اين كه خود اميرالمؤمنين (سلام الله) هم مي فرمايد:

«إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثْتُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَ إِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری  
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 52، بَابُ رِوَايَةِ الْكُتُبِ وَ الْحَدِيثِ وَ  
فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ، ج 7

یا فرمود:

**«عَلَيْكُمْ بِالذَّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ هِمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ»**

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد  
تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 2، ص 160، باب 21  
آداب الروایة، ج 12 و 13

اینها نشان می‌دهد که ائمه (علیهم السلام) عنایت ویژه‌ای به علم رجال داشتند. در رابطه با اصحاب ائمه  
هم، تعدادی هستند که از ائمه (علیهم السلام) توثیقات خاصی دارند. یا بزرگان علم رجال مثل «نجاشی»،  
«شیخ طوسی» و... توثیق کردند؛ لذا با توجه به این توثیقات، برای ما جای شبهه‌ای باقی نمی‌ماند.

تعدادی از روات هم هستند که درباره آنها مذمت آمده است، وقتی که مذمت از ائمه (علیهم السلام) آمده  
و یا از علمای رجال آمده، آن هم باز جای بحث و بررسی ندارد.

باقی می‌ماند یک سری از افرادی که توثیقاتی از ائمه و یا از علمای رجال در موردشان نداریم، آن را هم ما  
باید برویم از قرائن و شواهد، وثاقت و یا مذمت راوی را استفاده کنیم.

به تعبیر «آیت الله شبیری زنجانی»: "علم رجال عبارت است از جمع آوری قرائن و شواهد در وثاقت یا در  
مذمت راوی." البته تلاش بزرگان بر این است که نگذارند روایتی از درجه اعتبار ساقط بشود و گرنه ساقط  
کردن روایت از درجه اعتبار که هنر نیست.

آن که از نظر علم رجال اهمیت دارد این است که ما با قرائن و شواهد، بتوانیم حُسن حال راوی را به دست بیاوریم؛ یا از کثرت روایات که مثلاً با سه سند مستقل آمده، بگوییم این روایت «مستفیض» است و لذا حجیتش را ثابت کنیم.

«روایت مستفیض» هم، طبق فرمایش آقایان مورد قبول است و آقایان طبق آن فتوا صادر می‌کنند و مشکلی ندارد.

### پرسش:

آیا در روایات داریم که ابوبکر در «عریش» در کنار پیغمبر بوده است؟

### پاسخ:

بله در روایات اهل سنت هست که ابوبکر در عریش با پیغمبر بوده ولی من در روایات خودمان ندیدم. آقایان این را یک فضیلتی برای او می‌آورند. این را هم بزرگان مانند «سید مرتضی» و «شیخ مفید» مفصل جواب داده‌اند و آقای «شرف الدین» در کتاب «المراجعات» مفصل جواب داده است.

بینید ملاک افضلیت، حضور در میدان نبرد است؛ برای کسانی که در رکاب پیغمبر می‌جنگند، نه این که در کنار پیغمبر در بالای عریش قرار گرفته‌اند! کسی که در میدان نبرد، حمله را از پیغمبر دور می‌کند و موجب فتح اسلام می‌شود ارزش دارد، نه در کنار پیغمبر بودن.

حال این که قضیه چطوری بوده و ابوبکر خودش خواسته در آنجا بیاید و پیغمبر مانع نشده، یا مسئله دیگری بوده، ما نمی‌دانیم!!

چه بسا مثل قضیه «غار» بوده که رسول اکرم به تنهایی به سمت «غار» می‌رفت، سپس ابوبکر را دید که دارد می‌رود، پیغمبر دید اگر ابوبکر را برگرداند، چه بسا کفار او را بگیرند، کتکش بزنند و یا شکنجه‌اش کنند، لذا جای پیغمبر را نشان بدهد؛ به این جهت با خودش برد.

البته آن‌هم به نظر ما هیچ فضیلتی نیست. مرحوم «سید مرتضی» در کتاب «الشافی» خیلی مفصل روی قضیه «آیه غار» بحث کرده است. «شیخ طوسی» هم در کتاب «تلخیص شافی» مفصل بحث کرده است. مطلب بعد این که عبارت: (لَا تَحْزَن) دلیل بر مذمت «ابوبکر» است نه دلیل بر مدح! اضافه بر آن، در آیه:

**(فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ)**

در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد

**سوره توبه (9): آیه 40**

شکی نیست که ضمیر به پیغمبر بر می‌گردد. زیرا نگفت: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمَا» یا «علی الرسول وعلی المؤمن»! مثل آیه 26 سوره توبه و 26 سوره فتح.

**(أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ)**

خداوند «سکینه» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد!

**سوره توبه (9): آیه 26**

**(فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ)**

خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود

**سوره فتح (48): آیه 26**

**پرسش:**

در مورد «عبدالله بن سبأ» مختصری توضیح بدهید!

## پاسخ:

در رابطه با «عبدالله سبأ» باید مفصل صحبت کنیم. «عبدالله سبأ» دو تا شخصیت دارد. یک شخصیت موهوم و خیالی است که آقایان ساخته‌اند و این‌که ایشان آمد جمعیتی را برای کشتن عثمان و امثال این جمع کرد. این خیالات و وهمیاتی است که آقایان مرتکب شده‌اند.

یا در قضیه «جنگ جمل» باعث شورش میان سپاه علی و سپاه عایشه شد. این «عبدالله بن سبأ» وجود خارجی ندارد. تمام اینها به «سیف بن عمر» بر می‌گردد که کذاب و وضاع بوده است.

یک «عبدالله سبأ» هم است که واقعیت دارد و در کتاب‌های رجال ما هم هست. ایشان نسبت به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ادعای غلو کرد، امیرالمؤمنین او را نصیحت کرد، ولی او نصیحت امیرالمؤمنین را قبول نکرد و حضرت دستور قتل او و بنا به روایتی آتش زدن او را هم صادر کرد.

بله همچنین آدمی وجود خارجی دارد، در کتاب‌های رجال ما هم است و مذمت شده و مورد لعن تمام علمای رجال قرار گرفته است.

وهابی‌ها می‌گویند بنیانگذار مذهب شیعه، «عبدالله بن سبأ» بوده است. اگر بنیانگذار مذهب شیعه «عبدالله سبأ» بوده، باید شیعه‌ها خیلی از او تجلیل و تمجید و تعریف کنند، نه این‌که او را مذمت و لعن کنند!!

در مورد «امیر کویت»، من دیروز اشاره کردم، ایشان در تمام طول عمرشان، تلاش زیادی برای اصلاح امت اسلامی و برای دفاع از «فلسطین» و مبارزه با رژیم غاصب «اسرائیل» کرد.

مشخص بود که تلاش‌های ایشان مورد نظر مراجع بزرگوار و مورد نظر شیعه بوده است. یعنی در منطقه، در میان کشورهای عربی، در حقیقت «کویت» تنها کشوری بود که با «اسرائیل» میانه خوبی نداشت و از «فلسطین» دفاع می‌کرد.

ایشان برای صلح میان کشورهای عربی تلاش‌های زیادی انجام داد. الان هم که امیر جدید آمده رسماً اعلام کرده که من همان راه و روش امیر فقید گذشته را ادامه خواهم داد، و با تمام توان از فلسطین دفاع خواهم کرد. و به هیچ وجهی «اسرائیل» را به رسمیت نخواهم شناخت.

الان «محمد بن سلمان» تمام تلاش‌های خودش را به کار می‌برد تا بتواند ایشان را متقاعد و با خودش همگام کند تا همگی علیه «قطر» یک اجماعی داشته باشند.

### آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با آیاتی بود که نسبت به اطاعت خدا و اطاعت پیغمبر دستور داده بود:

**(قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ)**

بگو: «از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.»

**سوره آل عمران (3): آیه 32**

در اینجا کلمه **(أَطِيعُوا)** یک بار تکرار شده و دو «مفعول به» گرفته: «الله» و «الرسول». در جلسه قبل، اقوال علمای شیعه را آوردیم مبنی بر اینکه این در حقیقت یک اطاعت است دو تا اطاعت نیست. اطاعت «الله»، اطاعت استقلالی است و اطاعت نبی مکرم هم اطاعت استقلالی است که خدای عالم این‌طوری فرموده است.

در ادامه بحث، از علمای اهل سنت از جمله: «فخر رازی»، «ابو الفرج ابن جوزی»، «اسماعیل حقی» مطالبی آوردیم و عرض کردیم که همه اینها تصریح کردند که این آیه مشروعیت سنت پیغمبر را ثابت می‌کند و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست.

رسیدیم به سخنان «محمد رشید رضا» که در حقیقت از بنیانگذاران «اخوان المسلمین» در «مصر» است. ما کاری با مباحث سیاسی ایشان نداریم ولی در اینجا ایشان می‌گوید: اوائل این سوره در «مدینه» نازل شد و قابل احتجاج است، اما خطاب در اینجا عام است و برای همه در هر زمان و مکانی حجت است:

«وَمَا قِيمَةُ الدَّعْوَىٰ يَكْذِبُهَا الْعَمَلُ»

اگر کسی ادعا بکند و عمل، او را تکذیب کند، هیچ ارزشی ندارد.

«كَيْفَ يَجْتَمِعُ الْحُبُّ مَعَ الْجَهْلِ بِالْمَحْبُوبِ وَعَدَمِ الْعِنَايَةِ بِأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ؟»

بعد دارد:

تَعْصِي الْإِلَهَ وَأَنْتَ تَزْعُمُ حُبَّهُ \*\* هَذَا لَعْمَرِي فِي الْفِيَّاسِ بَدِيْعٌ

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ \*\* إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ

در اینجا ایشان می‌گویند خدای عالم متابعت از رسول اکرم را تأکید کرده است:

« وَبَيَّنَّ أَنَّ عَاقِبَةَ الْإِعْرَاضِ عَنْهُ الْحِزْمَانُ مِنْ حُبِّ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ بِاتِّبَاعِ كِتَابِهِ

وَالرَّسُولَ بِاتِّبَاعِ سُنَّتِهِ وَالْإِهْتِدَاءِ بِهَدْيِهِ »

تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)؛ المؤلف: محمد رشید بن علی رضا بن محمد (المتوفی:

1354هـ)، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، سنة النشر: 1990 م؛ ج 3، ص 234

«محمد ابو زهره» که از علمای بزرگ اهل سنت و از دانشمندان سرشناس در میان کلیه فرق اسلامی و از

اساتید بزرگ «دانشگاه الازهر» است؛ و امروز نظرات ایشان به عنوان یک نظر پیشرفته در میان اهل سنت

مطرح است و همه «حنفی»ها، «مالکی»ها، «شافعی»ها، «حنبلی»ها قبولش دارند. البته حرف‌هایی هم

دارد که برای «وهابی»ها خوشایند نیست!!

ایشان در اینجا می‌گویند:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ الْأَمْرَ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه وسلم)»

در این آیه، کلمه «قُلْ» امر به پیغمبر است.

« بأن يدعوهم إلى طاعة الله وطاعته»

مردم را به اطاعت خدا و اطاعت و پیروی خودش دعوت کند.

«وهو معنى الاتباع في الماضي»

و معنای متابعت در گذشته همین است

«وتكرر الأمر بهذه الصيغة للإشارة إلى أن اتباع الرسول هو طاعة لله»

تکرار امر با این لفظ، اشاره دارد به اینکه پیروی از پیغمبر، عین پیروی خداست.

یعنی متابعت پیغمبر در حقیقت دو تا متابعت است. یک اطاعت خدا است، دو اطاعت خود او است. وقتی ما از پیغمبر تبعیت می‌کنیم و دستور او را اجرا می‌کنیم در حقیقت چون خدا یک همچین دستوری داده. دوم هم دستور خود پیغمبر، هر چه باشد ما باید انجام بدهیم.

«فمن اتبع الرسول لا يطيع الرسول فقط، بل يطيع الله رب العالمين»

اطاعت پیغمبر، اطاعت خدا است.

« وما كان الرسول ينطق على الهوى، إن هو إلا وحيٌّ يوحى والسبب في التكرار في ذاته هو تأكيد

المعنى الذي قررناه، وهو أن محبة العبد للرب ليس لها طريق إلا الاتباع »

اگر یک بنده‌ای، خدا را دوست داشته باشد، غیر از تبعیت از پیغمبر، راهی برای اثبات عبدیت خود نسبت به خدا نیست.

زهرة التفاسير؛ المؤلف أبي زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة

(متوفاي 1394هـ)، ، دار النشر: دار الفكر العربي، ج3، ص 1189

ایشان در ادامه بحث دیگری را مطرح می‌کند و می‌گوید: اگر کسی بخواهد محبت خدای عالم را اثبات کند، در حقیقت همان طریق مستقیمی که هیچ کجی ندارد، متابعت از پیغمبر است و همان اشاره‌ای است که قرآن می‌گوید:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَقَدْ ذَكَرَ الْأَمْرَ بِالْإِطَاعَةِ غَيْرَ مَكْرٍ عِنْدَ الْعَطْفِ، فَلَمْ يَقُلْ: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾

در این آیه یک امر (أَطِيعُوا) آمده. دو تا (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) نیامده است.

«وعدم التکرار یومئ إلى أن الطاعة واحدة»

این که کلمه (أَطِيعُوا) تکرار نشده این نشان می‌دهد که یک طاعتی بیشتر نیست. و اطاعت پیغمبر هم عیناً اطاعت خدا است. همان طوری که در آیات دیگر دارد:

﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسؤول نیستی).

سوره نساء (4): آیه 80

کسی که واقعاً اطاعت پیغمبر می‌کند، در حقیقت اطاعت خدا می‌کند؛

«وإن من إعجاز القرآن الكريم أن تكون العبارات والإشارات البيانية كلها تتجه إلى مقصد النص الكريم وترشح له.»

زهرة التفاسير؛ المؤلف أبي زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (متوفى 1394هـ)، دار النشر: دار الفكر العربي، ج3، ص 1190

عبارات و اشاراتی که بیان شده، همه پیام دارد. و آن این که در آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ)، کلمه (أَطِيعُوا) تکرار نمی‌شود و این مشخص است که پیام دارد.

پیامش هم همین است که یک اطاعت بیشتر نیست. اطاعت رسول الله هم به اطاعت الله بر می‌گردد؛ یعنی در حقیقت ما که از سنت پیغمبر اطاعت می‌کنیم، سنت پیغمبر را اطاعت کردن، یک اطاعت مستقل پیغمبر نیست، بلکه اطاعت از دستور خدا بر تبعیت از سنت پیغمبر است.

آقای «محمد متولی شعراوی» متوفای 1418 هجری، تقریباً همان زمانی که حضرت «امام خمینی» و آقای «خویی» مرحوم شدند، ایشان هم از دنیا رفته است.

ایشان یکی از علمای بزرگ اهل سنت است و آنچه که در ذهن من است تفکر صوفی مسلک هم دارد. ایشان در کتاب «تفسیر شعراوی» خیلی مفصل بحث کرده و می‌گوید اطاعت در قرآن به سه نوع آمده:

«فمرة يقول الحق: { أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ }. كما جاء بهذه الآية ... ونلاحظ هنا أن الحق سبحانه لم يكرر أمر الطاعة، بل جعل الأمر واحدا، هو (أَطِيعُوا)»

خداوند در این آیه، امر اطاعت را تکرار نکرد زیرا یک اطاعت بیشتر نیست.

« فإذا سألنا من المطاع؟ تكون الإجابة. الله والرسول معا»

اگر به ما بگویند «مطاع» در این جا چه کسی است؟ جواب این است که الله و رسول با هم.

«إذن فقول الرسول صلى الله عليه وسلم بلاغا عن الله {فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ} يعني أن طاعة المؤمنين للرسول من طاعة الله»

در این صورت اطاعت مؤمن نسبت به پیغمبر در حقیقت اطاعت الله است

«إن الرسول صلى الله عليه وسلم لم يأمرنا بطاعته، ولكنه يأمرنا بطاعة الله»

پیغمبر اکرم نمی‌گوید از من تبعیت کنید، می‌گوید از خدا تبعیت کنید و خدا هم می‌گوید از پیغمبر. یعنی در حقیقت اطاعت نبی، همان امر به اطاعت از طرف خدا است.

«ولذلك لم يكرر الحق أمر الطاعة»

به همین خاطر خدای عالم کلمه (أَطِيعُوا) را تکرار نکرده است.

«إِنَّ الْحَقَّ هُنَا يُوْحِدُ أَمْرَ الطَّاعَةِ فَيَجْعَلُهَا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ مَعًا»

در آیات دیگر دارد:

(قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ)

بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسؤول اعمال خویش است و شما مسؤول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!»

سوره نور (24): آیه 54

کلمه (أَطِيعُوا) در این‌جا تکرار شده. یک دفعه (أَطِيعُوا اللَّهَ) می‌گوید. و دوباره باز (وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ) تکرار شده.

ایشان در ادامه می‌گوید:

«إِنَّ الْحَقَّ يُوْرِدُ أَمْرَ الطَّاعَةِ ثَلَاثَ مَرَاتٍ، فَمَرَّةٌ يَكُونُ أَمْرُ الطَّاعَةِ لِلَّهِ، وَمَرَّةٌ ثَانِيَةٌ يَكُونُ أَمْرُ الطَّاعَةِ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَرَّةٌ ثَالِثَةٌ يَقُولُ الْحَقُّ: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا} [النساء: 59].»

تفسیر الشعراوی؛ نویسنده: الشعراوی، محمد متولی (المتوفی: 1418هـ)، الناشر: مطابع أخبار

اليوم، ج 3، ص 1422 تا 1425

البته باید دقت کنید ما ان شاء الله در ذیل این آیه مفصل بحث خواهیم کرد؛ چون یکی از آیاتی که امامت حضرت امیر و عصمت ائمه و اولی الامر را تثبیت می‌کند، همین آیه است که کلمه (أَطِيعُوا) در اولی الامر تکرار نشده است. فرمود:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را

سوره نساء (4): آیه 59

همان طوری که آنها می‌گفتند: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ) یک اطاعت است در اینجا هم باید بگویند (وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ) هم یک اطاعت است. اطاعت رسول و اولی الامر اطاعت جداگانه‌ای نیست. بعد فرمود:

(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ)

و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید)

سوره نساء (4): آیه 59

اگر نزاعی در یک قضیه‌ای داشتید به خدا و رسول مراجعه کنید. البته در چند آیه دیگر دارد که اگر چنانچه به «اولی الامر» واگذار کنید، او استنتاج می‌کند آنچه را که حق است. در رابطه با «اولی الامر» مفصل صحبت خواهیم کرد.

جناب آقای «شعراوی» در ادامه می‌گوید:

«فما مسألة هذه الأوامر بالطاعة؟ إنها طاعة بألوان التكليف وأنواعها، إن الأحكام المطلوب من المؤمنين أن يطيعوا فيها، مرة يكون الأمر من الله وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَأَنْ يَكُونَ الرَّسُولُ قَدْ أَكَّدَهَا بِقَوْلِهِ وسلوكه»

می فرماید: (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ)، پیغمبر با قول و سلوکش آمده، این (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ) را تأکید کرده است. همانطور که فرمود:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 82، ص 279، باب 34 التشهد و أحكامه.

یعنی «نماز صبح» با این شرائط که پیغمبر می خواند، «نماز ظهر» با این شکل و «نماز مغرب و عشاء» نیز به همین شکل!

«إن المؤمن حين يطيع في هذا الأمر الواحد، فهو يطيع الله والرسول معاً، ومرة يأتي حكم من الله إجمالاً، ويأتي الرسول ليفصله»

تفسیر الشعراوی؛ نویسنده: الشعراوی، محمد متولی (المتوفی: 1418هـ)، الناشر: مطابع أخبار اليوم، ج 3، ص 1423

یعنی یک دفعه حکم از طرف خدا اجمالی است، پیغمبر می آید و تفصیلش می دهد. ما دیروز هم که تقسیم بندی کردیم، ایشان تقسیم بندی را اینجا توجه داشته و لذا اشاره می کند به آیه:

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)

و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید.

## سوره نور (24): آیه 56

و می گوید: خداوند گفته نماز بخوانید! چطوری نماز بخوانیم؟ فقط یک دعا بکنیم؟ به «فارسی» یا «عربی» بخوانیم؟ یک رکعت یا دو رکعت بخوانیم؟ صبح یا ظهر بخوانیم؟

فرمود: (وَاطِيعُوا الرَّسُولَ)، (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ) ببینید پیغمبر درباره نماز خواندن برای شما چه می گوید؟ نماز صبح چند رکعت است؟ رکوع و سجده دارد؟ مبطلاتش چیست؟ واجباتش چیست؟ ارکان نماز چیست؟ (وَأْتُوا الزَّكَاةَ)، زکات چگونه باید داد؟ زکات نقدین چطوری است؟ زکات شتر و گاو و گوسفند چطوری است؟ همه اینها با (وَاطِيعُوا الرَّسُولَ) است.

بعد ایشان توضیح می دهد:

«إن الواحد منا لم يكن يعرف كم صلاة في اليوم، ولا عدد الركعات في كل صلاة، ولا نعرف كيفيتها لكن الرسول صلى الله عليه وسلم قد فصل لنا الأمر في كل صلاة. إذن، فالمؤمن يطيع الله في الإجمال، ويطيع الرسول في التفصيل»

ایشان اینجا سنگ تمام گذاشته است؛ یعنی با این توضیحی که می دهد، برای حضرات «قرآنیون» که امروز در داخل کشورمان و یا در «حوزه های علمیه» و ... مسائلی مطرح می کنند، در حقیقت مشتبی به دهان اینها است.

بعد می گوید:

«إن علينا أن نلتفت إلى أن هنا طاعتين: الأولى: طاعة الله، والثانية: طاعة الرسول»

ما باید متوجه دو طاعت باشیم. یکی طاعت الله و دوم طاعت الرسول.

«أما في الأمر المتحد، فتكون الطاعة لله والرسول؛ لأنه أمر واحد»

آن جا كه: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) می‌گوید، آن جا يك امر بیشتر نیست. اطاعت نبی هم، عیناً به اطاعت الله بر می‌گردد.

«وَأَمَّا الْأَمْرُ الَّذِي جَاءَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ تَكْلِيفٌ إِجْمَالِي فَقَدْ تَرَكَ اللَّهُ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيَانَهُ»

تفسیر الشعراوی؛ نویسنده: الشعراوی، محمد متولی (المتوفی: 1418هـ)، الناشر: مطابع أخبار  
اليوم، ج 3، ص 1424

آنجاهایی كه اوامر الهی به صورت اجمال آمده، مثلاً:

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)

و برای خدا بر مردم است كه آهنگ خانه (او) كنند، آنها كه توانایی رفتن به سوی آن دارند.

سوره آل عمران (3): آیه 97

«طواف» چند شوط باید باشد؟ و بین «صفا» و «مروه» چند مرتبه باید باشد؟ شرائط حضور در «عرفات»  
چطوری باشد؟ در «منی» چطوری باشد؟ سنگ جمرات و غیره هیچ کدام در قرآن نیامده است.

«تَرَكَ اللَّهُ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيَانَهُ فَالْمُؤْمِنُ يَطِيعُ اللَّهَ فِي الْأَمْرِ الْإِجْمَالِيِّ كَأَمْرِ الصَّلَاةِ ،  
وإِقَامَتِهَا، وَيَطِيعُ الرَّسُولَ فِي تَفْصِيلِ أَمْرِ الصَّلَاةِ؛ وَكَيْفِيَّتِهَا، وَأَحْيَانًا يَجِيءُ الْحُكْمُ بِالتَّفْوِيضِ الْأَعْلَى مِنَ  
اللَّهِ لِلرَّسُولِ»

تفسیر الشعراوی؛ نویسنده: الشعراوی، محمد متولی (المتوفی: 1418هـ)، الناشر: مطابع أخبار  
اليوم، ج 3، ص 1424

بعضی از موارد هم است كه خدای عالم هیچ حکمی ندارد؛ در قرآن خیلی از مسائل است حكمش به هیچ  
وجهی نیامده، خدای عالم این را به پیغمبر واگذار کرده با آیه شریفه:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید

### سوره حشر (59): آیه 7

دیگر این مطلب مستقلی است؛ یعنی آنچه که رسول اکرم به شما دستور می‌دهد ولو در قرآن هم نیست، دستور پیغمبر، دستور ما است. نهی پیغمبر، نهی ما است!

«لقد ترك الحق سبحانه للرسول أن يصدر التشريعات اللازمة (لاستقامة حياة المؤمنين)»

خداوند در اینجا به نبی مکرم تفویض عام کرده است و با این تفویض عام، تمام مطالب و اوامر نبی مکرم را که در قرآن به او اشاره نشده، واجب اطاعه قرار داده است.

الان شما ببینید ما در مجموع فقه‌مان از «طهارت» تا «دیات»، مشهور است که 500 آیه بیشتر نداریم، و با این 500 آیه فقط مرحوم «علامه حلی» در کتاب «تحریرشان» بیش از 60 هزار فروع فقهی آورده. این «فروع فقهی» همه از سنت نبی مکرم و سنت «اولی الامر» سرچشمه گرفته است.

بعد ایشان «تفویض العام» را این‌طوری می‌گوید:

«لم يقل الله به. إنما على سبيل المثال لا نجد في القرآن دليلاً على أن صلاة الفجر ركعتان، لكن الرسول (صلى الله عليه وسلم) هو الذي فصل لنا الصلاة فعرفنا أن الفجر ركعتان، والظهر أربع ركعات، والعصر مثل الظهر، والمغرب ثلاث ركعات، والعشاء أربع ركعات. إن الدليل هو تفصيل الرسول، وقول الحق: {وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا} [الحشر: 7].»

بعد ایشان می‌گوید از ادله قرآن ما این‌طوری می‌فهمیم:

«أن الأمر بالطاعة جاء بالقرآن على ألوان ثلاثة»

امر به اطاعت خدا در قرآن بر سه نوع است.

«اللون الأول: إن اتحد المطاع «الله والرسول» إن عطف الرسول هنا يكون على لفظ الجلالة الأعلى»

در این جا «رسول» به «الله» عطف شده با یک امر!

«اللون الثاني: هو طاعة الله في الأمر الإجمالي وطاعة الرسول في تفصيل هذا الأمر، فإن الحق يقول

{أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ}

لون سوم:

«وهو الذي لم يكن لله فيه حكم ، ولكنه بالتفويض العام للرسول، بحكم قوله الحق : { وَمَا آتَاكُمُ

الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا }»

تفسیر الشعراوی؛ نویسنده: الشعراوی، محمد متولی (المتوفى: 1418هـ)، الناشر: مطابع أخبار

اليوم، ج 3، ص 1425

ایشان به نظر من در اینجا الحق والانصاف با استنادات آیات قرآن، سنگ تمام گذاشته است. و در ادامه

بحث خود، در رابطه با «اولی الامر» مطالبی دارد که می‌گوید:

« إن الحق لم يورد طاعة أولي الأمر مندمجة في طاعة الله والرسول، لتكون طاعة واحدة»

طاعت اولی الامر، داخل در طاعت الله و رسول نیست تا یک طاعت باشد.

«إن الحق أورد طاعة أولي الأمر في الآية التي يفرق فيها بين طاعة الله وطاعة الرسول، ثم من بطن

طاعة الرسول تكون طاعة أولي الأمر. لماذا؟»

ما از طاعت رسول، طاعت اولی الامر را می‌فهمیم.

«لأنه لا توجد طاعة ذاتية لأولي الأمر؛ لأن الرسول (صلى الله عليه وسلم) له الطاعة الذاتية. أما طاعة

أولي الأمر فهي مستمدة من طاعة أولي الأمر لله ورسوله»

البته ما این فرمایش ایشان را به هیچ وجه قبول نداریم؛ نه طاعت «رسول» ذاتی است، نه طاعت «اولی

الامر» ذاتی است. بلکه طاعت «الله» ذاتی است و «طاعت الرسول» مُستمدَّةٌ مِن طاعة الله است. وقتی

طاعت الرسول مُسْتَمَدَّةٌ مِنْ طاعة الله شد، طاعت «اولی الامر» هم به همین شکل، مُسْتَمَدَّةٌ مِنْ طاعة الرسول خواهد بود.

خدای عالم وقتی طاعت پیغمبر را برای ما واجب کرد، در طاعت از «اولی الامر» امر (أَطِيعُوا) را نیاورد. آقای «شعراوی»! شما چطور در آنجایی که (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) آمد، می‌گویید چون (أَطِيعُوا اللَّهَ) تکرار نشده، یک طاعتی بیشتر نیست، ولی در اینجا چرا همان حرف را نمی‌گویید؟

در عبارت (وَالرَّسُولَ) و (اولی الامر) کلمه (أَطِيعُوا) تکرار نشده؛ اینجا هم همین حرف را بنزید. چرا این طور برخورد دوگانه دارید؟

این حرف‌هایی است که برخلاف نظر خودش است؛ یعنی اینجا در حقیقت تناقض در حرف این آقا است که در (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) می‌گوید یک طاعتی بیشتر نیست؛ ولی در (أَطِيعُوا الرَّسُولَ) و (اولی الامر) می‌گوید دو تا طاعت است! یک طاعت ذاتی و یک طاعت استظلالی!! در آخر هم می‌گوید:

«ولا طاعة لأولي الأمر فيما لم يكن فيه طاعة لله وللرسول (صلى الله عليه وسلم)»

تفسیر الشعراوی؛ نویسنده: الشعراوی، محمد متولی (المتوفی: 1418هـ)، الناشر: مطابع أخبار

اليوم، ج 3، ص 1425

می‌گوید: آنجا که طاعت الله و الرسول نیست، طاعتی برای (اولی الامر) نیست. وقتی خدای عالم دستور می‌دهد:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را

سوره نساء (4): آیه 59

(اولی الامر) هم مثل نبی مکرم است. همان‌گونه که نبی مکرم، امر الهی را برای ما می‌رساند، (اولی الامر) هم امر الهی را برای ما می‌رساند. طاعت پیغمبر در ابلاغ اوامر الله، واجب است؛ طاعت (اولی الامر) هم در ابلاغ طاعت الله، واجب است.

همان‌گونه که در طاعت‌های اجمالی، خدای عالم تفصیل را به عهده نبی مکرم گذاشته، در (اولی الامر) هم به همین شکل است.

در هر صورت این فرمایش جناب آقای «شعراوی» در حقیقت حرف‌های دوگانه است که ان شاء الله ما در رابطه با آیه:

**(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)**

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را

سوره نساء (4): آیه 59

که رسیدیم، مفصل صحبت خواهیم کرد. آیه:

**(وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)**

در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند- بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

سوره نساء (4): آیه 83

کاملاً واضح و روشن است. شما همان‌طوری که در آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) همه را کنار هم می‌گذارید و تقسیم‌بندی می‌کنید، در رابطه با (اولی الامر) هم شما باید این‌چنین تقسیم‌بندی نکنید.

این طوری نیست که شما (اولی الامر) را مُسْتَمَدَّةٌ مِنْ امر الرسول و پیغمبر را ذاتی قرار بدهید. این حرف، حرف مورد قبول نیست. این در حقیقت خلاصه بحث است، ان شاء الله، الباقی بحث را فردا خدمت دوستان هستیم.

**پرسش:**

آیا آیات الاحکام در تمام قرآن، فقط 500 آیه است؟

**پاسخ:**

ما دو کتاب مستقل فقهی داریم که مجموع «آیات الاحکام» را آورده‌اند. مجموع آیات 500 آیه بیشتر نیست. مشهور هم است «آیات الاحکام خمس مائة». و این شهرت جهانی دارد! هم شیعه‌ها کتاب «آیات الاحکام» نوشتند، و هم اهل سنت نوشتند. ما یک آیات الاحکامی هم از «مقدس اردبیلی» داریم.

**پرسش:**

در مسائل جدید، چگونه از قرآن می‌شود استفاده کرد؟

**پاسخ:**

بستگی دارد که مسائل جدید چه مسائل جدیدی باشد؟ مسائل جدید، یک دفعه این است که از خود قرآن، قرآن را می‌خواهید استفاده کنید، آیات را کنار هم بگذارید، یک مطلب جدید به دست بیاورید که «علامه طباطبائی» انجام داده است.

و اگر در رابطه با مسائل علوم جدید بخواهید چیزی به دست بیاورید، این را «المنار» روی مسائل سیاسی جدید، آیات را معنا کرده است.

در مباحث اجتماعی و فلسفی، «فخر رازی» این کار را انجام داده است. شما روش‌های تفسیر قرآن را که بزرگان دارند مراجعه بفرمایید، این کاملاً واضح و روشن خواهد شد.

شما کتاب «اولین دانشگاه، آخرین پیامبر» اثر آقای دکتر «پاک‌نژاد» که در قضیه ساختمان «حزب جمهوری اسلامی» همراه «شهید بهشتی» شهید شد، و 17-18 جلد هم هست را مطالعه کنید. کتاب خیلی خوبی است.

من نمی‌دانم فایل‌هایش را در اینترنت هم گذاشتند یا نه. دوستان ان شاء الله مطالعه کنند. ایشان مطالب جدید روز را از آیات و روایات استفاده کرده است.

خدا ان شاء الله بر توفیقات همه عزیزان بیافزاید و از همه عزیزان التماس دعا داریم. موفق و مؤید باشید. همه عزیزان را به خدای منان می‌سپارم. جزاکم الله خیرا. ان شاء الله در جلسه بعدی در خدمت عزیزان باشیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»